تقویه نیرومند کردن و میراث انچه از مرده بوارث رسد و مدینه شهر **مینفرماید** مرهر نفسی او اگرچه باشد بر ترس از مرک امیدها که نیرومند میکند او را بس دمی کستر دامیدها را و روز کار تنک میکند آنرا و نفس را کنده میکند آنرا و مرک درمی نوردد آنرا امالها را برای خداوندان میراث کرد میکنیم آنرا اساس شهرها در کنارهای جهان که بحقیقت بنا کرده شده است کشت و ویران و جزادها و مرک اهل آنرا **آتش** تا چند ترا طول امل خواهد بود . اندیشه جاه یا عمل خواهد بود تا چشم بهم زنی کریبان حیوة . ناکاه بقبضه اجل خواهد بود **حکایت** کویند یکی در کوفه خانه خرید و کاغذ بمرتضی داد که قباله نویسد و او نوشت هذا ما اشتری میت عن میت دار فی بلدة المذنبین و سکة الغافلین الحد الاول منها ینتهی الی الموت والثانی الی القبر والثالث الی الحساب والرابع اما الی الجنة واما الی النار پس این ابیات نوشت **کخو لیف نفس** **بحشر و تهدیدا و مبشر ولو انا اذا متنا ترکنا . لکان الموت راحة کل حی . ولکنا اذا متنا بعثنا . و نسال بعده عن کل شی .** **مینفرماید** اکر باشد انکه ما چون بمیریم ترک کرده شویم هر آینه باشد مرک آسایش هر زنده ولیکن ما چون بمیریم برانکیخته شویم و پرسیده شویم بعد از آن هر چیز **ش** کر عالم آخرت نبودی ابدل . از مرک شدی راحت مردم حاصل . لیکن چو حساب و حشر خواهد بودن . اندیشه بکن که هست مردن مشکل **آرزو کردن عدم از غایت محنت** والم **لیت امی لم تلدنی لیتنی کنت حشیشا الکلتنی البهم . لیتنی کنت صبیا .** حشیش کیاه خشک و البهم صغار الغنم و فی خام **مینفرماید** کاج مادر من نزادی مرا کاج من بودمی کودک کاج من بودمی کیاه خشک که بخوردی مرا کوسفند خرد خام **ش** از چرخ روا نشد مرادی ما را . وز دهر نشود کشادی ما را **شکایت از روزکار** که مظهر شور و شر است و هر روز که می آید از روز سابق بدتر است **عجبا للزمان فی حالتیه . و بلاء دفعت منه الیه . رب یوم بکیت منه فلما . صرت فی غیره بکیت علیه .** عجبا منادی والدفع اذا عدی بالی اقتضی معنی الاثالة نحو قوله تعالی فادفعوا الیهم اموالهم **مینفرماید** ای عجبی مر زمان در دو حال خفض و رفع او و بلایی که افکنده شدم از زمان بآن بلا بسیار روزی کریستیم از آن پس اما چون کشتیم در غیر آن کریستیم بر آن **ش** در ملک و جهان منفعت و

وسرایها بار برای ویران شدن در روز کار بنا میکنیم آنرا

229

سود نمی نیست . آسایش نفس هیچ موجود نیست . هر روز ز روز پیشتر تیره تر است . وز دهر امید خیر و بهبود نیست . **بر انکیختن نفس بجانب عبادت و توجه دل بقبله سعادت** . **یا نفس قومی فقد قام الوری ان نیم الناس فقد والعرض** **وانت یا عین دعی عن الکری عند الصباح یحمد القوم السری** کری خواب و مصراع اخیر مثل **مینفرماید** ای نفس برخیز چه بحقیقت برخاستند خلایق اگر خواب کنند مردم پس خداوند عرش می بیند و تو ای چشم بگذار از من خواب از دست می کشایند تو هم رفتن شب را **ش** تا چند چنین بخواب غفلت باشی . مغرور بمال و جاه و دولت باشی . برخیز که کاروان کذشتند همه . فردا که شود تباب خجلت باشی **استدلال از کلام بر فراقه و خساسه مردم** **من لم یکن عنصره طیبا لم یطب . ان فیه اصل الغنی یخبی ولکنه من فعله یعرف من فیه** عنصر اصل مردم و غیر آن و فیا اول معنی فیه **مینفرماید** هرکه نباشد اصل او پاک بیرون نیاید سخن پاک از دهان او و اصل جوانمرد نهان باشد و لیکن آواز کرداد او شناخته شود انچه در دل **ش** هرکس که سرشت او باخلاق نکوست . آیین محبت و وفا دار دوست . از مردم بد گهر چشم مدار . اگر کوزه همان برون تراود که درو **بیان آنکه حرص تبع حیات آدمی است و دایم است** **وفی قبض کف الطفل عند ولوده . دلیل علی الحرص المرکب فی الحی . و فی بسطها عند الممات مواعظ . الا فانظر و الی خرجت خالیا** قبض فرا کرفتن پنجه کودک قال الله تعالی یقبضون ایدیهم و ترکیب جزئی در جزئی نشاندن **مینفرماید** در فرا کرفتن پنجه کودک نزد براد و اور دلیل است بر حرص ترکیب کرده شده در زنده و در کشادن کف نزد مرک پندها است مبکو یعنی بنگرید مرا که بحقیقه بیرون رفتم از دنیا بی چیز **ش** در طینت آدمی خدا حرص نهاد . زانست کفش بسته در انوقت که زاد . و انکاه که مرد پنجه اش بکشاد . یعنی که مرا نیست بکف غیر از باد **مرثیه سید عالم صلی الله علیه وسلم** **الا طرق الناعی بلیل فراعنی و ارقنی لما استهل منادیا . فقلت له لما رایت الذی اتی . اغیر رسول الله اصبحت ناعیا . فحقق ما اشفقت منه ولم یبن . وکان خلیلی عدتی وجمالیا . فوالله ما انساک احمد ما مشت . بی العیس یوما او حادز بی وادیا . متی اهبط من الارض تلعة . اری اثرا قبلی جدیدا و عافیا** تا ریق بخواب کردانیدن و استهل الصبی اذا صاح عند الولادة و الروئیة کما یکون بالعین یکون بالوهم والتخیل قال الله تعالی و لو تری اذ یتوفی الذین کفروا الملائکة و اشفاق ترسیدن و مهل لم یبن لم یبال حذفوا الالف تخفیفا لکثرة الاستعمال و الجمال بالضم الجمیل والعیس بالکسر الابل البیض التی یخالطها بیاضها شیء من الشقرة واحدها اعیس و مجاوزه از چیزی کذشتن و هبوط فرو آمدن از بالا و التلعة ما ارتفع من الارض و ما انهبط منها و هو من الاضداد و دعا کفته **مینفرماید** در آنکه خبر دهنده مرک بشب پس بترسانید مرا و بخواب کردانید چون آواز برداشت بانک کننده پس کفتم مر او را چون خیال کردم آن خبر را که آمد آیا غیر فرستاده خدا را

طرق

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)